

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۶ - ۲۰۷

برابری در آراء و نظرات شورای نگهبان با تاکید بر کرامت انسانی

مهدی مفتاحی^۱

سیدمحمدصادق احمدی^۲

قدرت الله نوروزی باغمکه^۳

چکیده

امروزه برابری حقوقی کرامت محور، نقش بی بدیلی در حقوق بشر نوین یافته است. از این رو، از یک طرف، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی از جمله بند نهم اصل سوم و اصول نوزدهم و بیستم به اصل برابری پرداخته و از طرف دیگر شورای نگهبان به عنوان نهاد صیانت از قانون اساسی به هنگام تطبیق قوانین و مقررات با شرع و قانون اساسی باید این اصول را مدنظر قرار داده و به آنها استناد نماید. در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، سعی بر آن است تا جایگاه برابری از منظر کرامت انسانی در نظرات شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفته تا مشخص گردد شورای نگهبان در آراء و نظرات خود تا چه حد به این اصل منبایی استناد داشته و حقوق مصرح در فصل دوم قانون اساسی را تضمین نموده است؛ چراکه کرامت انسانی، بنیاد برابری حقوقی بوده و انسانها از حیثیت برابری برخوردار و در نتیجه در حقها نیز برابرند. مطالعه نظرات شورای نگهبان از ابتدای انقلاب تاکنون نشان می‌دهد که این شورا در نظرات خود در موارد متعددی به اصل برابری و منع تبعیض استناد داشته است؛ اما نکته قابل تأمل این است که نوع نگرش شورا به اصل برابری، گاهی صرفاً شکلی است و برابری ماهوی و تبعیض مثبت در مواردی نادیده گرفته شده است.

واژگان کلیدی

کرامت انسانی، شورای نگهبان، برابری، نابرابری، تبعیض مثبت.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Email: Mehdi.meftahy@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: sms_ahmadi@khuisf.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: gh.noroozi@ase.ui.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۴/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۸

طرح مسأله

ریشه رعایت همه حق‌های بشری را باید در استناد به اصل کرامت بدانیم؛ چراکه در غیر این صورت، ارزش‌های دیگر از جمله برابری و مانند آن مغفول خواهند ماند. (خانی والی زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۴) براین اساس، این اصل مهم‌ترین قاعده‌های است که سایر حقوق بر آن مبتنی است و «پذیرش عملی آن منتج به غیر قابل سلب نمودن بخش عمده‌های از حقوق و آزادی‌ها ... می‌گردد.» (آقای طوق و غمامی، ۱۳۹۱، ص ۱۱) به عبارت بهتر می‌توان گفت که «صیانت از ارزش انسانی و کرامت وی، غایت حق‌هاست» (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۷۰۸). کرامت انسانی که همان اصل منع استفاده ابزاری از انسان است، دلالت بر این دارد که یک انسان نباید ابزار نیل به اهداف سایر افراد قرار گیرد (راسخ، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱) چراکه انسان به صرف انسان بودنش و نه هیچ امر خارجی و عارضی، حقوقی دارد و هیچ کس نباید مانع برخورداری وی از این حقوق بشود. (یداله پور و مؤدب، ۱۳۹۳، ص ۷۶) به عبارت دیگر حق‌ها برای پاسداشت کرامت انسانی بوجود آمده‌اند و در این میان بدون توسل به اصل برابری امکان تحقق کرامت انسانی وجود ندارد. (راسخ، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱) از این رو، هرگاه انسان به ما هو انسان، برخوردار از احترام ذاتی و ارزش واقعی باشد، ارجمندی شخصیت انسانی او برسمیت شناخته شده (پورحسن و فلاحی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸) و در قیاس با دیگری از احترام همسانی برخوردار خواهد بود. (ساعد، ۱۳۹۰، ص ۱۲) براین اساس، کرامت انسانی به عنوان محور سایر حق‌ها در قانون اساسی کشورهای مختلف منجمله جمهوری اسلامی ایران مورد تاکید قرار گرفته است و شورای نگهبان قانون اساسی نیز به عنوان نهاد حافظ حقوق و آزادی‌ها نقش مهمی در تضمین برابری و نهایتاً کرامت انسانی دارد؛ خصوصاً اینکه کرامت انسانی بنیاد برابری حقوق است و نقض برابری حقوقی، کرامت انسانی را خدشه دار خواهد کرد. بندهای مختلف اصل سوم از جمله بند (۹) و اصول نوزدهم^۲ و بیستم^۳ قانون اساسی به بحث برابری و منع تبعیض اختصاص دارد. تاکید مؤکد قانون اساسی به اصل برابری در اصول مختلف، گویای آن است که برابری یکی از پایه‌های مهم قانون اساسی بوده و غایت سایر حقوق به شمار آمده؛ (ویژه، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳) از این رو، باید توسط شورای نگهبان حمایت شود. در این پژوهش برآنیم تا به روش توصیفی-تحلیلی برابری در اندیشه شورای نگهبان را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم. تاکنون چندین مقاله در حوزه برابری

۱. «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.»

۲. «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود»

۳. «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

توسط پژوهشگران عرصه حقوق عمومی نگاشته شده است، اما هیچگاه مقاله جامعی که به طور خاص استناد شورا را به برابری ماهوی بررسی کرده باشد، به رشته تحریر درنیامده است. از این رو، سؤال اساسی این مقاله این است که آیا شورای نگهبان در آرا و نظرات خود به برابری ماهوی یا تبعیض مثبت در کنار برابری شکلی استناد داشته است یا خیر؟ مطالعه نظرات شورای نگهبان نشان می‌دهد که شورا در نظرات خود بیشتر برابری شکلی را مدنظر داشته و برابری ماهوی و عدالت محور کمتر مورد استناد این شورا بوده است.

۱. مبنای نظری بحث

۱-۱. مفهوم برابری

راهیابی برابری به حوزه حقوق، توجه اندیشمندان را برای طراحی مبانی لازم برای آن به خود جلب نمود. هایدک برابری را در چارچوب عدالت اجتماعی توجیه نمود. این اندیشمند برابری فرصت‌ها را در عین رعایت تفاوت‌های بین انسان‌ها ضروری می‌داند. کلسن نیز اعمال برابری در مقابل قانون را، به گونه‌ای یکسان، بسیار دشوار می‌یابد. به نظر وی، در مواردی باید بین بزرگسالان و کودکان، مردان و زنان و دیگر اقلیت‌ها تفاوت در مقابل قوانین وجود داشته باشد (ویژه، ۱۳۸۳، ص ۲۲۰).

از این رو، یکی از اقتضات کرامت انسانی برابری و مساوات همه انسانها در زندگی اجتماعی است؛ به طوری که شهروند درجه یک و دو، تبعیض و برتری گروهی بر گروه دیگر وجود نداشته باشد و همه برخوردار از حقوق برابر باشند. (یداله پور و مؤدب، ۱۳۹۳، ص ۸۵-۸۶) بنابراین حقوق یکسان همه افراد در برابر قانون، برابری و مساوات نامیده می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷) و «هرکس حق دارد در شرایط مساوی با افراد دیگر از حمایت مساوی برخوردار» باشد (احمدی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۴) یا به عبارت بهتر «تحت سیطره نظام حقوقی واحد» قرار گیرد (ویژه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷) و نژاد، زبان، قومیت، ملاک امتیاز و تبعیض نباشد.

بر این مبنا، برابری، گاهی به مفهوم رفتار مشابه با افراد دارای وضعیت مشابه است؛ گاهی به مفهوم، یکسانی در نتایج و دستاوردهاست که در این معنی، توزیع عادلانه‌تری از منافع را مدنظر دارد و گاهی نیز به مفهوم برابری فرصت‌هاست که در اینجا، افراد باید از نقطه آغازهای مشابهی مسابقه را شروع نمایند. (ویژه و نجابت خواه، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹)

در مجموع، برآیند این نظریات، این است که برابری «به معنای حقوق مشابه نیست؛ بلکه به معنای حقوق عادلانه (در مجموع برابر) است که گاهی از آن به تساوی حقوق یاد می‌شود.» (احمدی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۱۱)

حال، این سؤال مطرح می‌شود که مبنای برابری چیست؟ جان لاک معتقد است که انسان‌ها توسط یک آفریدگار توانا و خردمند، برابر و مستقل، خلق شده‌اند. (توانا، ۱۳۸۹، ص

۱۰۲) امیل دورکین، تاکید دارد که «افراد در برابر دولت مستحق برخورداری از حقوق و رعایتی یکسان هستند» (Finnis, 1980, p.227 به نقل از رحمانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰). شاید قوی‌ترین تبیین از بحث برابری را در نظریات امانوئل کانت بتوان مشاهده کرد. او معتقد است انسانیت در انسان قابل تفکیک و تجزیه نیست و هرگونه استفاده ابزاری از انسان، کرامت و حیثیت انسانی را نقض خواهد کرد. (محمودی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۸) به عبارت بهتر، از آنجا که انسانها از نظر حیثیت باهم برابرند، بنابراین به اقتضای شرایط برابر، باید رفتار برابر با آنها بشود (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰). شرایط برابر را می‌توان وضعیتی فرض کرد که شهروندان در آن انتظار رفتار برابر دارند. از این رو که کرامت انسانی بنیاد برابری حقوقی است، دنتیجه حاصل می‌شود: اول، همه انسانها فی‌الذات نه بواسطه عوامل دیگر، حق دارند از حیثیت برابر برخوردار باشند. دوم، حیثیت برابر انسانها نیز اقتضا دارد که از حقهایی که لازمه محترم شمردن آنها به عنوان غایت ذاتی است، بهره‌مند گردند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱-۱۱۲). به طور کلی نظریات برابر محور، همگی تاکید اصلیشان بر اصل کرامت ذاتی و غایت بودن انسان است (راسخ، ۱۳۹۶، ص ۷۵-۸۵). بنابراین مبنای برابری، حیثیت و منزلت انسانی است.

۲-۱. نسبت برابری و عدالت

در اینجا این سوال مطرح است که آیا برابری در همه حال، عادلانه است؟ یا به عبارت بهتر آیا برابری بین انسانهای هم‌شأن، مطلق است یا در شرایطی تجویز نابرابری یا تبعیض مثبت نیز وجود دارد؟

به طور کلی حمایت یکسان در برابر قانون و برخورداری از حقوق و تکالیف به دلیل حیثیت برابر، در بیشتر کشورها مورد تاکید قرار گرفته است (گرجی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۳۱)؛ اما علیرغم برابری در حیثیت انسانی، به نظر می‌رسد پذیرش برابری در همه حوزه‌ها امکان‌پذیر نباشد؛ (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱) بنابراین در اینجا پای عدالت به میان می‌آید.

برابری از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های عدالت است. در باب بنیادی بودن فضیلت عدالت همین بس که ممکن است کسی در مطلوبیت آزادی و برابری شک کند؛ اما دفاع از محدودیت عدالت یا بی‌عدالتی مطلقاً پذیرفتنی نیست. (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۱۲) قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه مهم‌ترین دغدغه عدالت است (همتی، ۱۳۸۵، ص ۶۸)؛ چراکه میان نابرابری در قدرت و ثروت و نابرابری در استعدادها طبیعی افراد هیچ رابطه معناداری وجود ندارد. (هزار جریبی، ۱۳۹۰، ص ۴۳) عدالت، «حقوق بالقوه برابر انسان را به سبب نابرابری انسانها در عالم واقع،» نابرابر می‌سازد. (علیخانی، ۱۳۸۶، ص ۸۰) این نابرابری در واقع همان برابری است که می‌توان به آن تبعیض مثبت یا برابری ثانویه یا برابری ماهوی نام نهاد.

برابری نمی‌تواند مربوط به طبیعت انسانها باشد؛ بلکه از آنجا که انسان موجودی سیاسی و اجتماعی است، طبیعت انسانی او در جامعه و زندگی اجتماعی می‌تواند امکان ظهور و بروز یابد. (ویژه، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷) از این رو، نابرابری بوجود می‌آید؛ براین اساس، گاهی نابرابری از تفاوت‌های طبیعی انسان‌ها حادث می‌شود که گریز ناپذیر است و گاهی به دست بشر به وجود می‌آید. بنابراین باید فرصت‌های متناسب با وضعیت هر فرد در جامعه فراهم و تبعیض‌های ناروا از بین برود. (مرتضوی کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۷۲-۷۳)

در واقع، عدالت و برابری لزوماً، از منظر معنا و مصداق، یکی نیستند؛ چراکه در برخی امور، عدالت اقتضای وجود تفاوت را با خود به همراه دارد. بنابراین به لحاظ مفهومی، میان آنها عموم و خصوص مطلق حاکم است؛ (گلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳) به عبارت بهتر، هرعدالتی برابری نیست؛ اما هر برابری؛ در راستای عدالت تعبیر می‌شود. در این میان عدالت توزیعی، به عنوان یکی از مفاهیم عدالت، ناظر به تخصیص عادلانه امکانات و منابع می‌باشد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹) بنا به ایده عدالت توزیعی، «حکومت باید امکانات و مزایا، خیرات سیاسی و اقتصادی را میان شهروندان بر حسب استحقاق آنها توزیع نماید.» (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۰) به عبارت بهتر، در تخصیص منابع و بازتوزیع امکانات در جامعه، باید با افراد به گونه‌ای رفتار صورت گیرد تا نابرابری، موجه و عادلانه جلوه نماید. شهید مطهری معتقد است: «لازمه عدالت تساوی و نفی هر گونه تفاوت نیست. اگر استحقاق‌ها رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود، این عدالت عین ظلم است. اگر اعطای بالسویه عدل باشد، آن گاه منع بالسویه هم عدل خواهد بود. ظلم بالسویه هم عدل است. عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۸۰) (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۸) بنابراین، برابری در همه حوزه‌ها نه تنها تبعیض آمیز است بلکه عین بی‌عدالتی است؛ چرا که انسان‌ها براساس خلقت خویش، دارای استعداد‌های گوناگون و نابرابر هستند و بالتبع فرض برابری در این مورد، عین نابرابری بین آنهاست. (McLaughlin, 2001, p97) به نقل از حبیب زاده و هوشیار، ۱۳۹۳، ص ۷۱).

مطابق بند ۹ اصل سوم قانون اساسی، رفع تبعیض ناروا، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف مذکور خود در اصل ۲ این قانون می‌باشد. به طور کلی طبق قانون اساسی، ممنوعیت تبعیض شامل همه انواع آن نمی‌گردد و تبعیض روا تجویز شده است و به نظر در ایران، مانند سایر سیستم‌های حقوقی، تبعیض مثبت، به مفهوم تفاوت حقوقی موقت در رفتار که قانونگذار آن را به نفع یک گروه از اشخاص حقیقی یا حقوقی تدارک دیده تا نابرابری پیشین آنها را جبران نماید؛ وجود دارد (صبحی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۸۶).

پس تبعیض مثبت به عنوان راهکاری برای توزیع ترجیحی سود یا خدمات به گروه‌های

اجتماعی کمتر برخوردار یا نابرخوردار برای جبران نابرابری اجتماعی آن‌ها می‌تواند توجیه مناسبی در این زمینه باشد. در واقع در تبعیض مثبت، هدف بازتولید برابری یا حداقل، برابری فرصت‌هاست تا بواسطه آن جلوی افزایش نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی گرفته شود. (Levade, 2004, p59) از این رو، تبعیض مثبت به سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که بواسطه آن‌ها قانونگذار تفاوت حقوقی موقت در رفتار را «به نفع گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی و به زیان گروهی دیگر و با هدف رفع نابرابری‌های پیشین تجویز می‌کند.» (گرچی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۳۷) در این راستا می‌توان از دو نوع برابری نام برد. برابری شکلی و برابری ماهوی یا واقعی. تفاوت میان این دو بسیار مهم است. در حالی که در برابری شکلی رفتار برابر به شیوه‌ای دقیقاً یکسان و بدون در نظر گرفتن شرایط، مدنظر است؛ اما در برابری ماهوی شرایط افراد مهم است؛ چراکه قانونی که به لحاظ شکلی برای همه برابر است، اگر در وضعیت‌های مختلف، یکسان اعمال شود، به نابرابری منتهی خواهد شد (حبیب زاده و هوشیار، ۱۳۹۳، ص ۶۶) از این رو براساس شرایط افراد می‌توان با آنها رفتار نابرابر داشت. به عبارت بهتر، ضروری است تا برای رسیدن به برابری ماهوی با افراد رفتار نابرابر و متفاوت وجود داشته باشد (Henrard, 2011, p382) در اینجا، «برابری نه به معنای تساوی بلکه به معنای برخورداری از امتیازات اجتماعی به طور عادلانه است» (درگاهی، ۱۳۹۶، ص ۴۴) (از این رو برای نیل به برابری ماهوی که مفهوم عدالت اجتماعی در آن نهفته است؛ مداخله حمایت محور دولت با ایجاد تبعیض‌های روا یا مثبت ضروری است.

یکی از نظریاتی که بیشترین تأثیر را در بحث توجیه تبعیض مثبت و برابری ماهوی دارد، نظریه عدالت جان رالز است؛ عدالتی که امتیازات بی دلیل را حذف و تعادل واقعی میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها بوجود می‌آورد. (گرچی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴) رالز معتقد است انسان‌ها در وضعیت نخستین، روی دو اصل عدالت توافق می‌کنند. اصل اول، آزادی است و اصل دوم اصل تفاوت است که مربوط به امور اقتصادی و رفاهی است. (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۶۹) به عبارت بهتر، «اصل بهره مندی شهروندان از حداکثر آزادی ممکن» و اصل بازتوزیع امکانات به نفع ضعیف‌ترین‌های جامعه» دو اصل محوری عدالت در اندیشه رالز می‌باشند. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۲) در واقع، رالز بین جنبه‌هایی از نظام اجتماعی که آزادی‌های اساسی برابر را تعریف و تأمین می‌نماید و جنبه‌هایی که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را تعیین و ایجاد می‌نماید، تفاوت قائل است. براساس اصل اول، هر شخص قرار است حق برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی سازگاریا آزادی مشابه دیگران داشته باشد. (Rawls) (1999, p.73) به عبارت دیگر، آزادی‌های سیاسی و مدنی باید به نحو کاملاً برابر بین افراد تقسیم شود و این عین عدالت است. بر این مبنا، همه باید به طور برابر از آزادی‌های سیاسی (مثل حق

رأی)، آزاد بیان و تجمع، آزادی وجدان، آزادی اندیشه و ... برخوردار باشند. از برابری در استفاده از این آزادی‌ها، این نتیجه بدست می‌آید که هیچ گروه، طبقه، صنف و فردی در ارتباط با آزادی، امتیاز ویژه و حق دوچندان ندارد. (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۷۲) اما براساس اصل دوم، توزیع درآمد و ثروت به طور برابر ضروری نیست؛ بلکه موقعیت‌ها و مسئولیت‌ها باید برای همگان به یک نسبت قابل دسترسی باشد. (Rawls 1999, p.53) و نابرابری در این حوزه به شرطی مجاز است که در شرایط برابر، همه حق دسترسی به مناصب و مشاغل را داشته باشند (رحمانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸). از نظر رالز، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بر این منطق مبتنی است که انسانها از نظر هوش، استعداد، انگیزه، علایق و توانایی‌ها تفاوت دارند. (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۷۵) از این رو، مبنایی عقلایی برای نابرابری بوجود می‌آید که براساس آن از یک طرف، باید مناصب و مقام‌های وابسته به آنها برای همه افراد به یک نسبت قابل دسترسی باشد و از طرف دیگر، نابرابری‌ها برای محروم‌ترین افراد بیشترین سود را به ثمر آورد. (توانا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹) البته، شرط بهره‌مندی محرومان از این مزیت‌ها، این است که با اصل عادلانه صرفه جویی سازگار باشد؛ چراکه ارتقای سطح زندگی نسل امروز، با نادیده گرفتن سرنوشت نسل آینده محرومان، مبتنی بر انصاف نخواهد بود. (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۷۶)

البته تعهد دولت‌ها در تأمین امورات اقتصادی و اجتماعی، در سطح حداقل‌ها، تعهد به نتیجه است و به بیش از آن تعهد به وسیله است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، صص ۲۲۴-۲۲۸) و انتظار تأمین حداکثری این امور دور از ذهن و منطق می‌باشد. در این میان، باید شرایط خاص هر جامعه در نظر گرفته شود، اگر دولت برخی حقوق اقتصادی و اجتماعی، برای مثال اشتغال کامل، را نتواند ایجاد کند، امکان شکایت از دولت وجود نخواهد داشت. (همتی، ۱۳۸۵، ص ۹۰) در هر حال، اگر در تأمین حداقل‌ها نیز تعهد دولت‌ها را به وسیله تلقی کنیم، راه را برای فرار حکومت‌ها از ارائه امکانات رفاهی و تأمین حق‌ها فراهم ساخته‌ایم.

به اعتقاد رونالد دورکین، برخی از حقه‌ها، از جمله آزادی بیان، آزادی عقیده، حق رأی و ... بدلیل ارتباط با حق بنیادین تعیین سرنوشت، مستلزم این است که با شهروندان رفتار صددرصد برابر صورت گیرد. به عبارت بهتر، در این گونه حقه‌ها، ضمن تلقی انسان‌ها به طور برابر، رفتار برابر نیز با آنها صورت گرفته و اطلاق تعهدات دولت در این حقوق، منطقی به نظر می‌رسد. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، صص ۲۲۵-۲۲۶) به طور کلی، در حوزه حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌ها، از یک طرف، باید از مداخله تحدیدی پرهیز و از طرف دیگر، به مداخله ایجابی و حمایتی بپردازند. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰) اما در دست‌های دیگر از حقه‌ها، از جمله حق‌های اقتصادی و اجتماعی، انسان‌ها برابر تلقی می‌شوند؛ اما انتظار رفتار برابر با آنها غیرمنطقی است؛ چراکه رفتار برابر، جامعه را از برابری در بهره‌مندی حق‌های اقتصادی و اجتماعی دور می‌سازد؛

قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۲-۲۴۳) بنابراین، در اینجا، فرض برابری شهروندان کفایت دارد و دولت‌ها صرفاً در حد امکانات خود تعهد به اجرای آنها دارند.

۲. تحلیل نظرات شورای نگهبان

شورای نگهبان در موارد متعددی به اصل برابری استناد نموده است. اما به دلیل گستردگی موضوع، صرفاً استناد شورا به بند ۹ اصل سوم و اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. نظرات^۱ مبتنی بر برابری

شورای نگهبان در نظراتی، باتاکید بر برابری و منع تبعیض ناروا تلاش نموده به رسالت خود در تضمین حقوق و آزادی‌ها جامه عمل پوشانده است.

۲-۱-۱. برابری در مقابل قانون

از ابتدایی‌ترین جنبه‌های برابری، برابری در مقابل قانون است که بر تساوی همگان در مقابل قانون اشاره داشته و پیش بینی استثنائات، معافیت‌ها و امتیازات موردی یا اعطای مخفیانه آنها را نهی می‌کند. (مرکز مالمیر، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵-۱۱۶) مطابق این اصل، همه افراد فارغ از هرگونه ویژگی ممتاز کننده، در برابر قانون برابرند و مجریان قانون، نباید هیچ گونه تمایزی میان آنها قائل شوند. (آل محمد و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۴) در این معنا ویژگی‌های فردی از قبیل نژاد، جنسیت، مذهب یا طبقه اجتماعی در چارچوب یک نظام واحد قرار می‌گیرند. (ویژه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷) به دیگر سخن «همه افراد باید بدون تبعیض از همه حقوق انسانی بهره مند شوند و تفاوت‌ها و ویژگی‌های فردی یا گروهی نباید سبب محرومیت برخی از افراد از حقوق شود» (گلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸)

برابری پزشکان نیروهای مسلح در تبعیت از مقررات خاص خود: شورای نگهبان^۲ در خصوص بند (د) تبصره ۳ «لایحه راجع به خدمت یک‌ماهه پزشکان و وابستگان حرفه پزشکی و پیراپزشکی» بیان می‌دارد: «بند (د)^۳ تبصره ۳ از لحاظ اینکه مشتمل بر تبعیض است و در معافیت پزشکان سپاه استثنا نموده است، با بند ۹ اصل ۳ و اصل ۲۰ قانون اساسی مغایرت دارد.» بنابراین، بند (د) بدین شرح اصلاح می‌گردد «د - پزشکان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تابع مقررات خود می‌باشند.» در اینجا آنچه مسلم است این است که نیروهای

۱. همه نظرات شورای نگهبان که در این مقاله استفاده شده، از سامانه جامع شورای نگهبان به آدرس <http://nazarat.shora-rc.ir> گرفته شده است.

۲. نظریه شماره ۲۰۷۶، در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۲۱

۳. د - پزشکان ارتشی در زمان جنگ تابع نظامات مربوط در ارتش خواهند بود.

ارتش و سپاه در قالب نیروهای مسلح دارای کادر پزشکی اعم از ثابت و غیر ثابت هستند که معافیت از قوانین وقت باید به یک نسبت برای آنها اعمال شود که در این لایحه پزشکان سپاه مشمول معافیت نشده بودند.

در برابری مقابل قانون اصل این است که وضعیت‌های مختلف تفکیک و نسبت به هر یک حکم خاص خود اعمال شود. در این شرایط، نه تنها مصالح عمومی جامعه و اهداف قانون اساسی باید مراعات گردد؛ بلکه قانون باید نسبت به کلیه افراد متعلق به یک صنف، بدون تبعیض و استثنا اجرا شود. (گلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹) در واقع، جایگاه والای برابری در برابر قانون، تکلیفی را بر نهادهای حاکمیتی تحمیل می‌نماید که آنها ملزم می‌شوند رویه واحدی را در خصوص برابری افراد پیشه کنند تا افراد در شرایط برابر دچار تبعیض ناروا نشوند. (رفیعی علوی و قائدی، ۱۳۹۲، ص ۷-۸)

براین اساس، شورای نگهبان با توجه به شرایط اضطراری حاکم بر زمان جنگ، ایرادی منطقی گرفته و باعث شده، همه نیروها اعم از ارتش و سپاه که همه از یک صنف هستند، تابع نظامات خاص خود در زمان جنگ قرار بگیرند؛ چراکه به لحاظ کارکردی تفاوتی میان کادر پزشکی ارتش و سپاه وجود نداشته که مستلزم تبعیض یکی نسبت به دیگری باشد. بنابراین هردو گروه باید از حمایت‌های قانونی برابر برخوردار باشند.

۲-۱-۲. برابری در دسترسی به حقوق سیاسی

جیمز کلمن^۱ برابری را از لوازم توسعه سیاسی دانسته و از چهار نوع برابری نام می‌برد. «برابری توزیعی، برابری قانونی، برابری فرصت و برابری مشارکتی.» (یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۶۸) برابری توزیعی بدین معناست که همه از حقوق شهروندی برخوردار بوده و حکومت با آنها رفتار برابر داشته باشد. برابری قانونی همان برابری در مقابل قانون است. برابری فرصتی تأکید بر شایسته سالاری دارد و پست‌های سیاسی، اداری باید بر مبنای توانمندی و شایستگی افراد به آنها واگذار گردد و نهایتاً برابری مشارکتی این مفهوم را تداعی می‌کند که رأی شهروندان در تصمیمات حکومتی و سیاستگذاری مؤثر است. (مرکز مالمیر، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵ و یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۶۹)

براین اساس، اقتضای اصل برابری این است که نهاد ناظر انتخابات، هنجارهای حقوقی را برای همگان، به صورت برابر اعمال کند. (تقی زاده و کریم زاده شریف آباد، ۱۳۹۲، ص ۳۳) در واقع حقوق سیاسی به معنای «عدم برتری هیچ کس بر سایرین در اموری است که به نوعی به کسب امتیازات مادی و غیرمادی در نظام سیاسی منجر می‌شود» (علیخانی، ۱۳۸۶، ص ۶۹) باید

به یک نسبت و یکسان برای همه مورد تصریح قرار گیرد. هرچند برابری در حقوق سیاسی به صراحت در قانون اساسی ایران مورد شناسایی قرار نگرفته، اما به صورت ضمنی می‌توان آن را از اصول ۱۹، ۲۰ و بندهای ۹ و ۱۴ اصل سوم قانون اساسی برداشت کرد. (تقی زاده و کریمزاده شریف آباد، ۱۳۹۲، ص ۲۷) شورای نگهبان در مواردی به این مهم پرداخته است.

۲-۱-۲-۱. شروط انتخاب پذیری

شورا در خصوص «لایحه اصلاح قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور»^۱: اعلام میدارد^۲ که: اولاً «فصل اول - ماده ۲۴ - بند «و» صرف کدخدا بودن و عضویت در انجمن‌های شهر وابستگی به رژیم گذشته محسوب نمی‌شود و بنابراین، این اطلاق نسبت به اشخاصی که وابستگی نداشته‌اند، مغایر با قانون اساسی است.» و ثانیاً: «مستفاد از ظاهر ماده (۱۲)^۳ این است که محرومیت اشخاص از داوطلب شدن به لحاظ تأمین سلامت انتخابات و جلوگیری از اعمال نفوذ و سوءاستفاده از مقام است، حصر محرومیت اشخاص مذکور نظر به اینکه ملاک مزبور به وضوح در بعضی افراد ذکر شده وجود ندارد و در بعضی اشخاصی که در این بند ذکر نشده است به طور مساوی با اقوی وجود دارد. متضمن تبعیض و مغایر با قانون اساسی است.»

مطابق اصل برابری در مقابل قانون شورای نگهبان باید قوانین انتخاباتی را به طور برابر در خصوص همه انتخاب شوندگان اعمال نماید و به استناد دلایل غیرحقوقی فرد یا افرادی را از حق انتخاب شدن محروم نکند. (تقی زاده و کریمزاده شریف آباد، ۱۳۹۲، ص ۳۳)

شورا در این نظریه، ضمن تأکید بر برابری همه شهروندان در دسترسی به حقوق سیاسی و حفظ ارزش و کرامت انسانی آنها، صرف کدخدا بودن و عضویت در انجمن شهر را مانعی برای انتخاب ندانسته است. مفهوم مخالف این جمله این است که اگر چنین فرد یا افرادی، وابستگی‌شان به رژیم سابق با اسناد و مدارک ثابت شود، آن گاه می‌توان آنها را از کاندیدا شدن محروم ساخت و در قسمت اخیر این نظریه، صرف تأمین سلامت انتخابات را دلیل موجهی برای محرومیت افراد از انتخاب شدن ندانسته است و متذکر شده که افراد غیردولتی و غیر وابسته به رژیم سابق، نیز ممکن است بتوانند سلامت انتخابات را به خطر بیندازند.

۱. ماده ۲۴ - شرایط انتخاب شوندگان: ... و - عدم وابستگی به رژیم سابق، از قبیل کدخدا و اعضای انجمن‌های شهر

۲. نظریه شماره: ۶۱۹۷، تاریخ: ۱۳۶۵/۰۳/۲۸

۳. فصل سوم - اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند: ماده ۱۲ - اشخاص زیر به واسطه مقام و شغل خود از داوطلب شدن محرومند....

۲-۱-۲-۲. شرط مدرک در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی

شورا^۱ در سال ۱۳۶۲ در خصوص قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی «سواد خواندن و نوشتن به قدر کافی» را بعنوان یکی از شرایط انتخاب شدن مورد تأیید قرار می‌دهد. همچنین، در سال ۱۳۷۴ نیز در بررسی «طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوبه مجلس را که حداقل مدرک کارشناسی و معادل آن را برای احراز شرایط نامزدی مجلس تعیین کرده بود را مغایر بند ۹ اصل ۳ و اصل ۲۰ قانون اساسی تشخیص داد^۲ و نهایتاً صرف «سواد خواندن و نوشتن به قدر کافی» به عنوان یکی از شرایط نامزدی مجلس به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. در ادامه «طرح انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۷۸ که در بند ۴ ماده (۲۸) آن حداقل مدرک تحصیلی فوق دیپلم و معادل آن به عنوان شرایط انتخاب شوندگان تعیین شده، بدون هرگونه ایرادی در این زمینه به تأیید شورای نگهبان رسید^۳. سپس در «طرح دو فوریتی اصلاح بند (۴) ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و الحاق یک بند به آن (داشتن سابقه حداقل پنج ساله در امور علمی آموزشی یا مدیریتی)»، شورا اعلام می‌دارد^۴: «بند (۴) ماده (۲۸)^۵ با توجه به این که عده زیادی را از حق انتخاب شدن محروم می‌نماید، مغایر بند ۸ اصل ۳ و اصل ۲۰ قانون اساسی شناخته شد.» مصوبه مجلس در مرحله دوم اصلاح^۶ می‌گردد و از این رو ایراد مدنظر شورا برطرف و نهایتاً مصوبه به تأیید نهایی می‌رسد. در سال ۱۳۸۹ مجدداً «طرح اصلاح بند (۴) ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و الحاق یک بند^۷ به آن» در مجلس به تصویب رسیده و برای تأیید به شورای نگهبان ارسال می‌گردد و شورا مجدداً اعلام می‌نماید^۸ که «مصوبه مذکور

۱. نظریه شماره: ۱۰۷۶۵، تاریخ: ۱۳۶۲/۱۲/۱۰

۲. نظریه شماره ۵۹۶، تاریخ: ۱۳۷۴/۰۴/۲۷

۳. نظریه شماره: ۵۷۴۹/۷۸/۲۱، تاریخ: ۰۹/۰۹/۱۳۷۸

۴. نظریه شماره: ۸۵/۳۰/۱۸۷۸۱، تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۵

۵. «حداقل مدرک تحصیلی فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) از مراجع دانشگاهی مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و یا معادل آن در تحصیلات حوزوی.»

۶. مصوبه مجلس در مرحله دوم بدین شرح اصلاح می‌گردد «۴ - داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن... تبصره ۲ - مدرک تحصیلی لیسانس یا معادل آن به شرط داشتن پنج سال سابقه خدمت اجرائی در سطح کارشناسی و بالاتر در بخش‌های خصوصی یا دولتی و یا پنج سال سابقه فعالیت آموزشی و یا پژوهشی با تأیید مراجع ذی‌ربط و یا سابقه یک دوره نمایندگی مجلس می‌تواند جایگزین مدرک کارشناسی ارشد باشد.»

۷. «۸ - سابقه نمایندگی مجلس یا حداقل پنج سال سابقه مدیریت سیاسی، حرفه‌ای، قضائی، اجرائی، آموزشی و پژوهشی پس از اخذ مدرک تحصیلی موضوع بند (۴) این ماده.»

۸. شماره: ۴۱۸۲۹/۳۰/۸۹، تاریخ: ۱۳۸۹/۱۲/۲۲

مغایر بندهای (۸) و (۹) اصل سوم قانون اساسی شناخته شد. در اینجا استدلال شورا این است که شروطی همچون «داشتن سابقه نمایندگی» یا حداقل پنج سال سابقه مدیریت از یک طرف، موجب محرومیت افراد از نامزدی مجلس شورای اسلامی گردیده و مصداق تبعیض ناروای مصرح در بند ۹ اصل ۳ است و از طرف دیگر، ناقض مشارکت عمومی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی است که در بند ۸ اصل ۳ به عنوان یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است. استدلال شورا این است که وقتی انتخاب شوندگان کاهش می‌یابد زمینة سلیقه‌یابی انتخاب‌کنندگان نیز کاهش می‌یابد. بنابراین مجلس بند الحاقی که مبتنی بر محدودیت شرایط انتخاب شوندگان بود، حذف کرده و پس از آن شورا مصوبه را تأیید نهایی می‌کند.

در همه این موارد نظر شورا از این منظر قابل ایراد است که اگر شرط حداقل مدرک تحصیلی برای کاندیدا شدن مغایر اصول ۳ و ۲۰ است، پس تفاوتی بین مدرک فوق دیپلم و یا بالاتر وجود ندارد؛ زیرا از یک منبأ برخوردار است و اگر مغایر نیست، پس هیچ مدرکی نباید مغایر باشد. نظرات شورا در اینجا درگیر نوعی سردرگمی است؛ خصوصاً اینکه در جایی آن را مخالف بند ۸ اصل ۳ تلقی می‌کند و در جایی دیگر مغایر بند ۹ همان اصل و سپس در جایی دیگر مغایر هر دو بند اصل ۳ اعلام می‌نماید. لذا این مسأله باید بررسی شود که آیا به طور کلی تعیین شرایط برای انجام وظایف تخصصی به معنای تبعیض است. اگر چنین است تعیین شرایط ریاست جمهوری و سایر موارد مثل وزارت و حتی در استخدام افراد عادی برای گزینش نیز باید تبعیض بشمار آید.

مصدیقی دیگری که می‌توان بدان اشاره نمود، برابری در دستیابی به مشاغل دولتی است. در این خصوص اصل ۲۸ قانون اساسی عنوان می‌نماید: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». اما بند الف ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ محدودیت سنی خاصی را پیش بینی نموده است. این بند مقرر داشته: «داشتن حداقل سن بیست سال تمام و حداکثر چهار سال برای استخدام رسمی و برای متخصصین با مدرک تحصیلی دکتری چهار و پنج سال». پیش بینی این بند در قانون مدیریت خدمات کشوری، سبب محرومیت بسیاری از افراد در ورود به دستگاه دولتی است. همین امر مصداقی از تبعیض ناروایی است که در بند ۹ اصل ۳ وجود دارد.

به نظر می‌رسد با توجه به بالا رفتن سطح معلومات و آموزش در جامعه، شرط مدرک نه تنها تبعیض محسوب نمی‌گردد؛ بلکه موجب ارتقاء سطح علمی نمایندگان و مصوبات مجلس شورای اسلامی خواهد شد. افزایش سطح معلومات و مدرک نامزدهای مجلس، اگرچه کاهش

دایره افرادی که می‌توانند نامزد انتخابات مجلس شورای اسلامی شوند را در پی دارد، لیکن لزوماً موجب کاهش سطح مشارکت عمومی در سرنوشت سیاسی نخواهد شد؛ چرا که بند ۸ اصل ۳ ناظر به حق انتخاب کردن است و نه انتخاب شدن. به همین دلیل، این مساله اگرچه نامزد شدن را محدود می‌کند، اما موجب کاهش مشارکت نخواهد شد. علاوه بر این تخصص بالای نمایندگان بر کیفیت قانونگذاری و تعیین مصالح جمعی ملت اثر گذار است.

براین اساس باتوجه به تغییر کیفیت آموزشی کشور و افزایش روز افزون افرادی که مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری کسب می‌کنند، تعیین شرایط تخصصی برای کسب مناصب و قدرت سیاسی نه تنها محدودیت نیست بلکه در جهت افزایش کارایی صاحب منصبان سیاسی قابل ارزیابی است. به عبارت بهتر، انتخاب پذیری افراد با توانایی و شایستگی بالا برای انجام بهتر وظایف نمایندگی، در تعارض با اصل برابری نیست؛ چراکه تعیین مدرک در چنین شرایطی عرفاً باعث کاهش مشارکت نمی‌شوند.

بنابراین به نظر می‌رسد که شورای نگهبان باتوجه به افزایش تحصیلکرده های دانشگاهی در مقاطع مختلف، به مرور زمان و با توجه به شرایط جامعه از نظرات پیشین خود عدول کرده و اعمال مدارک دانشگاهی را برای انتخاب شدن پذیرفته است. در واقع، این موضوع از ابتدا تبعیض آمیز نبوده، بلکه شورای نگهبان با برداشت صرفاً شکلی از موضوع، آن را تبعیض آمیز تلقی کرده است؛ اما تغییر شرایط جامعه و گذر زمان شورای نگهبان را مجبور به مصلحت اندیشی کرده و براین اساس بحث مدارک دانشگاهی را پذیرفته است.

در پایان، می‌توان رفتار شورا در انتخابات مجلس را با انتخابات ریاست جمهوری مقایسه کرد. در انتخابات ریاست جمهوری معمولاً ۴ یا ۵ نفر کاندیدا مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است و شورا کاهش کاندیداها را در اینجا، باعث کاهش مشارکت ندانسته که در قسمت بعد مفصل تر بحث خواهد شد.

۲-۱-۲. رعایت اصل برابری در نظرات بر اجرای انتخابات سیاسی

نظریه تفسیری شورا در خصوص اصل ۹۹ قانون اساسی که اعلام می‌دارد «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود»^۱ جالب توجه است. سؤال این است که چنین نظریه‌ای آیا با مبانی قانون اساسی سازگار است؟ آیا با مبانی مورد نظر شورا در سایر موارد هماهنگی دارد؟ آیا با حق‌های بشری در تعارض است؟ آیا تضادی با کرامت انسانی دارد؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کیفیت نظارت را در اصل ۹۹ تعیین نکرده است. بنابراین در اینجا شورا باید نظریه‌های ارائه دهد که با مبانی قانون اساسی از جمله آزادی، کرامت انسانی و برابری و عدالت تطابق داشته و تضمین گر حق تعیین سرنوشت مصرح در اصول ۳ و ۵۶ قانون اساسی باشد. واژه نظارت در اصول متعددی از قانون اساسی تصریح شده است. آیا در همه این موارد، مراد قانونگذار اساسی، از واژه نظارت، مفهوم حداکثری و استصوابی آن است. اگر قانونگذار اساسی نظارت استصوابی را مدنظر داشت، نباید برای تمایز واژه نظارت در این اصل با واژه نظارت در سایر اصول، کیفیت نظارت را تصریح می‌کرد؟ در اینجا به نظر می‌رسد که اصل ۹۹ قانون اساسی در مقام تعیین مرجع نظارت است نه کیفیت نظارت؛ چراکه در اصل ۶۲ قانون اساسی کیفیت نظارت به وضع قانون موکول شده است.

در خصوص اصل ۹۹ قانون اساسی، دو نکته قابل ذکر است. نخست لحن قانون اساسی، در خصوص نظارت مقید و عام است. بر این اساس آن بخش از نظریه یاد شده که نظارت شورا را مشتمل بر همه مراحل انتخابات می‌داند، به لحاظ منطقی صحیح است. دیدگاه دوم؛ اختیارات نظارتی شورا، را گسترش کیفی داده است. به این معنا که عبارت «تایید و رد صلاحیت کاندیدها» در حقیقت دامنه مفهوم نظارت را گسترش داده و وارد دایره اعمال اختیار کرده است. این اختلاط میان نظارت و اعمال اختیار نظارت استصوابی نام گرفته است و به نظر نمی‌رسد، به هیچ وجه منطقی بتوان آن را با لفظ و روح قانون اساسی منطبق ساخت (راسخ، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳). اصولاً از یک طرف برابری در اعمال «نظارت بر انتخابات در پیوند تنگاتنگ با حق بنیادین و انسانی تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی افراد است» که بواسطه آن افراد حق دارند به طور برابر در تعیین سرنوشت خود مشارکت جویند و هیچ فردی حق ندارد، چنین حقی را بدون رضایت، از انسان سلب نماید. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۳) از طرف دیگر، شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر انتخابات باید سلامت انتخابات را در تکوین نمایندگی در هر مرحله تضمین نماید. (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵) لذا نظارت باید به گونه‌ای ساماندهی شود که ضمن رعایت حق مردم در تعیین سرنوشت خود، اصل برابری نقض نگردد؛ خصوصاً اینکه اصل برابری رابطه عمیقی با جوهره دموکراسی داشته و دموکراسی بدون آن، امکان تحقق ندارد. (ویژه، ۱۳۸۳، ص ۲۲۰) در این راستا، واژه نظارت از نظر موضوعی به چند دسته تقسیم می‌شود که مهمترین آن‌ها نظارت استصوابی، استطلاعی و نظارت انضباطی است. در نظارت استصوابی اختیار تام تصمیم‌گیری با صلاحدید ناظر است. در نظارت اطلاعاتی، مجری دارای اختیار تصمیم‌گیری مستقل از ناظر است و تنها عملکرد خود را به ناظر اطلاع می‌دهد. (مؤمنی راد و نورایی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶) و نهایتاً در نظارت انضباطی ناظر به مثابه یک دادگاه اقدام به رسیدگی کرده و مستدل و مستند به مواد قانونی و بدون هرگونه صلاحدید و مصلحت‌اندیشی، حکم صادر می‌کند. (هاشمی،

۱۳۸۲، ص ۱۸۷) براین اساس در میان این سه نوع نظارت، به نظر می‌رسد نظارت استصوابی سختگیرانه‌ترین نظارتی است که می‌تواند ضمن نقض برابری، حق بنیادین مشارکت عمومی در تعیین سرنوشت را نقض نماید. این خصلت نقض‌کنندگی به چند دلیل قابل تحلیل است.

اول، نقض اصل عدم ولایت یا غایت بودن انسان و همچنین اصل منع استفاده ابزاری از انسان به عنوان مبنای حق انتخاب. انسان براساس این اصول می‌تواند آزادانه خود انتخاب کند یا در معرض انتخاب دیگران قرار گیرد و هرگونه منعی در این زمینه مخالف آزادی اوست. البته، آزادی در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، مطلق نیست و در این میان، لزوم محدودیت‌هایی، با توجه به توانایی و شایستگی افراد در انجام مطلوب و وظایف، تردیدناپذیر است؛ ولی این محدودیت‌ها باید در عین استثنایی بودن، عادلانه نیز باشد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵-۱۲۶). عادلانه بودن در اینجا بدین معناست که ایجاد محدودیت در راستای پاسداشت آزادی باشد و استثنا بودن نیز همراه با عامل ضرورت برای اقدام تحدیدی و تناسب آن اقدام با هدف مورد نظر باشد (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳) در اینجا، اصل بر آزادی و محق بودن است؛ پس تحدید می‌بایست بر مبنای مضیق و استثنا استوار گردد. این نگاه استثنا محورانه موجب می‌گردد قلمرو استثنا به صورت محدود و مضیق ترسیم شود و بین اهداف غایی حق‌ها و آزادی‌ها و محدودیت‌ها همراستایی ایجاد شود.

به طور کلی تحدید حقوق و آزادی‌ها ضوابطی از جمله: قابلیت محدود شدن حق، اصل قانونیت، اصل جامعه دموکراتیک، اصل عدم سوء استفاده، اصل توجیه اخلاقی یا هدف مشروع، اصل تناسب، اصل تفسیر به نفع آزادی، اصل کنترل قضایی، دارد. (حبیب زاده، ۱۳۹۴، صص ۵۷-۷۲) براین اساس، زمانی می‌توان محدودیت اعمال نمود که اعمال محدودیت برای تقویت و تحقق حق‌ها و آزادی‌ها ضروری باشد و راه دیگری جز اعمال محدودیت برای تحقق آزادی‌ها و حق‌ها وجود نداشته باشد. نگرش استثنایی به تحدیدات اقتضا دارد که بین محدودیت و آسیب ناشی از فقدان آزادی و حق، تناسب ایجاد شود. علاوه بر این اقتضا دارد که قلمرو استثنا به نحو دقیق و روشن و جزئی تبیین شود. مستند به قانون بودن در یک جامعه مردم‌سالار و نظارت قضایی نیز از دیگر شرایط ضروری این حوزه است.

از طرف دیگر، براساس نظریه عدالت توزیعی، آزادی‌های اساسی باید به گونه‌ای باشد که همه افراد در بالاترین حد، از برابری، برخوردار باشند. براین مبنا عدالت مستلزم توزیع برابر همه کالاهای اولیه اجتماعی می‌باشد. نکته مهم در اینجا این است که هرکسی باید حقی برابر نسبت به آزادی‌های بنیادین داشته باشد و به هیچ طریق نمی‌توان این آزادی را با خیر و منفعت بیشتر اعضای جامعه محدود کرد (قلیچ، ۱۳۸۹، صص ۱۵۱-۲) در همین راستا رونالد دورکین معتقد است که دسته‌ای از حقوق انسانی وجود دارد که همه شهروندان باید به طور برابر از آن بهره‌مند

شوند و نابرابری در آن غیرموجه خواهد بود. (صباحی گراغانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۷۹)

بنابراین، به نظر می‌رسد نظارت پیشینی که بر موافقت مقام ناظر استوار است در اینجا تداعی کننده نوعی قیّم مآبی سیاسی است که باعث می‌شود، آزادی برابر افراد در تعیین سرنوشت، محدود یا حتی لغو گردد که نتیجه آن خدشه به انسانیت انسان است.

دوم، نقض بی طرفی. بی طرفی اساس عدالت حقوقی ایی است که پیوند تنگاتنگی با برابری دارد. «جایی که بدون دلیل رفتاری نابرابر با افراد نشود؛ میتوان گفت عدالت حقوقی حاکم است.» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱) پیوند عدالت حقوقی با برابری و آزادی نظام قانونمداری را اقتضا دارد که در آن حقوق بنیادین و برابر افراد صرفاً بدلیل انسان بودن آنها، تضمین شده و دخالت هر عامل دیگری در برخورداری از این حقوق، غیرمرتبط محسوب و در نتیجه نقض بی طرفی و نقض عدالت حقوقی خواهد بود. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳)

در اینجا نظارت استصوابی، قدرت بی حد و حصری را به شورای نگهبان اعطا می‌کند که می‌تواند با تأیید یا رد نامزدهای خاص، براساس مصالح و سلايق خود، نه براساس معیارهای غیرشخصی و مبتنی بر قانون، حق انتخاب شدن افراد را نادیده بگیرد. بنابراین «زمینه بروز اختلاف و اعمال سلايق و گرایش‌های سیاسی و در نتیجه اعمال تبعیض بین داوطلبان و نقض اصل برابری را فراهم می‌کند» (تقی زاده و کریمزاده شریف آباد، ۱۳۹۲، ص ۳۳-۴۰). برای اساس، بی طرفی شورا نقض و عدالت حقوقی خدشه دار و در نتیجه اصل برابری در مقابل قانون نقض خواهد شد. اما مسئله دیگر، نظارت ناپذیری تصمیمات شورا است، به نحوی که اگر داوطلبان اعتراضی بر عملکرد شورا داشته باشند، عملاً بی نتیجه بوده و هیچ مقامی امکان رسیدگی به این گونه اعتراضات را ندارد. در این راستا، اصل نظارت بر اعمال دولت در نظام حقوقی مدرن و همچنین اصل استثنا ناپذیر بودن از نظارت که مورد تأکید مقامات عالیه ایران نیز می‌باشد؛ لزوم نظارت پذیر بودن تصمیمات شورای نگهبان، به دلایلی از جمله اصل حاکمیت قانون، اصل تفکیک قوا که ضامن جلوگیری از تمرکز قدرت است و اصل انتظار مشروع که بر مبنای آن شورای نگهبان باید اعمال نظارت بر خویش را بپذیرد، توجیه می‌کند؛ (رفیعی و احمدی، ۱۴۰۰، ص ۵۷۱-۵۷۴) چراکه، نظارت ناپذیری موجب تضییع و از بین رفتن حقوق اشخاص می‌شود.

سوم، اصولاً از آنجا که رابطه مستقیمی بین مشروعیت دولت و اصل برابری وجود دارد و مشروعیت دولت بدون احترام زمامداران به اصل برابری ممکن نیست؛ لذا برابری در کنار اصل انصاف از جمله معیارهای مشروعیت بخش نظام سیاسی محسوب شده و رفتارهای سیاسی، همچون رأی دادن، «همگی تحت تأثیر قضاوت شهروندان در مورد منصفانه بودن فرایندهای سیاسی است.» (یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۶۵-۶۶) در این راستا، دورکین معتقد است، مشروعیت دولت

و احترام به کرامت انسانی رابطه مستقیمی با یکدیگر داشته و دولت باید «اهمیت یکسانی به سرنوشت هر فردی که در دایره قدرت اوست، نشان دهد» و «به مسئولیت و حق افراد در تصمیم گیری برای نحوه ارزشمند نمودن زندگی های شخصی شان، احترام کامل و یکسانی بگذارد» (۲: Dworkin, ۲۰۱۱، به نقل از مرتضوی کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹) به عبارت بهتر، مشروعیت دولت زمانی حاصل می شود که دولت به همه افراد تحت حاکمیت خود اهمیت یکسانی داده و به مسئولیت فردی آنها احترام بگذارد. (مرتضوی کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹)

از این رو به نظر می رسد نظارت استصوابی در جهت خلاف اهداف اصول قانون اساسی، ناقض اصل کرامت انسانی بوده و مشارکت حداکثری مردم در ارکان مختلف نظام را کاهش داده و با ایجاد تبعیض ناروا، افراد مختلفی را از حق انتخاب محروم ساخته که نتیجه آن خدشه دار شدن مشروعیت مردمی نظام و نهایتاً، نقض حق مردم در تعیین سرنوشت خواهد بود.

۲-۲. نظرات مرتبط با تبعیض مثبت

عدالت از جمله عوامل رشد و توسعه معقول و همه جانبه ای است که همه فضیلت ها و کمالات در گرو آن می باشد و حقوق و کرامت انسانی را تأمین می کند. از این رو، توزیع ناعادلانه و نامتعادل امکانات و خدمات اقتصادی، اجتماعی و... در جامعه باعث افزایش نابرابری ها بین گروه ها و مناطق کمتر برخوردار خواهد شد.

از میان مفاهیم متعدد عدالت، عدالت توزیعی به بررسی توزیع عادلانه امکانات و ثروت میان افرادی که دارای حقوق برابرند، می پردازد. (پریزادی و میرزازاده، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰) براین اساس تحلیل نظرات شورای نگهبان در امور اقتصادی و اجتماعی و نحوه نگرش این نهاد به اصل عدالت و به تبع آن اصل تبعیض مثبت و روا مهم است. شورای نگهبان در مواردی اعمال تبعیض مثبت را بدلیل وضعیت متفاوت افراد مورد تأیید قرارداد است. قوانین مرتبط با ایثارگران، معلولان، محجوران، زنان، کودکان، سالمندان و... که حاوی امتیازات ویژه ای است، به تأیید این شورا رسیده است. اما شورای نگهبان در برخی از آراء خود، امتیاز قائل شدن برای صنوف خاصی مثل دانشجویان، جوانان، سرمایه گذاران خارجی و مناطق کمتر برخوردار یا نابرخوردار را مخالف اصل برابری تشخیص داده که در این قسمت به تحلیل آنها پرداخته میشود.

۲-۱-۲. اختصاص ظرفیت برای داوطلبان بومی

شورای نگهبان^۱ در خصوص «طرح قانونی تربیت نیروی انسانی گروه پزشکی و توزیع عادلانه آن»^۲ اختصاص ظرفیت برای داوطلبان بومی را به اکثریت آرا با بند ۹ و ۱۳ اصل سوم و اصل بیستم قانون اساسی مغایر شناخته است.

آموزش عالی باید برای افرادی که تاکنون دستیابی آنها با موانعی همراه بوده، تسهیل شود؛ چراکه آموزش و پرورش مداوم، حقی است مسلم، پس محدودیت‌های جغرافیایی و فرهنگی ناپستی مانع دستیابی به این حق مسلم گردد. (حیدرزادگان و صندوقداران، ۱۳۹۶، ص ۱۶۰) از این رو، دسترسی به فرصت‌های آموزشی برابر صرف نظر از هرگونه محدودیتی، در بندهای ۱ و ۱۴ و ۱۵ اصل سوم و اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی، مورد تاکید قرار گرفته است. (نجاری و حسنی، ۱۳۹۷، ص ۷۷) در اینجا، برابری فرصت‌ها «باید دارای ماهیتی واقعی از فرصت‌های برابر باشد، به این صورت که، همه شهروندان باید شانسی برابر و مساوی در دستیابی به جایگاه‌های اجتماعی. صرف نظر از شرایط و جایگاه اجتماعی‌شان داشته باشند، برای دستیابی به چنین عدالتی، دولت باید ... از فرصت‌های برابر آموزشی برای همه افراد در جامعه، حمایت کند.» (گرچی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴-۳۴۵) مفهومی که به تبع شرایط متفاوت جامعه تغییر پذیر بوده و تحقق آن بدون دستیابی همه افراد به آموزش برابر امکانپذیر نیست. (عکاشه و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹)

در این راستا «سیاست برابری فرصت باید دستاوردهای آموزشی همه تپها را که بر اساس نوع شرایط بیرونی با هم تفاوت دارند، برابر کند نه دستاوردهای افراد داخل یک تیپ که بر اساس تلاش و توانایی‌شان با یکدیگر فرق می‌کنند. بنابر این، یکسان کردن عرصه بازی یعنی افرادی که درجات برابری از تلاش را اعمال می‌کنند باید به دستاوردهایی برابر، صرف نظر از شرایط بیرونی، دست یابند.» (سیدباقری، ۱۳۹۷، ص ۱۱)

در این بین، افراد مناطقی از کشور هستند که از حداقل امکانات رفاهی و آموزشی محروم هستند؛ بنابراین، سیاست‌های دولت باید به سمتی سوق داده شود که حداقل بخشی از محرومیت‌های این گروه جبران شود. در این راستا، امتیاز قائل شدن برای دانشجویان نقاط

۱. نظریه شماره ۵۳۷۲، تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۰۹

۲. ماده ۱ - از تاریخ تصویب این قانون ... دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی گروه پزشکی اعم از تهران و شهرستان‌ها موظف‌اند همه ساله حداقل ۶۰٪ (شصت درصد) از کل ظرفیت پذیرش دانشجوی خود را برای رشته‌های گروه پزشکی به داوطلبان دیپلمه بومی (محلی) واجد شرایط شهرستان‌های نیازمند (مناطق روستائی، عشایری و شهری) اختصاص دهند.

محروم و کمتر برخوردار، نه تنها نقض برابری نیست، بلکه می‌تواند در دراز مدت نابرابری‌های آموزشی و رفاهی آنها را جبران و نهایتاً نفع آن به کل جامعه برسد؛ چراکه در غیر این صورت، این دانشجویان، از امکان تحصیل در دانشگاه محروم شده و از ظرفیت آنها استفاده نخواهد شد. ضمن اینکه حضور دانشجویان مناطق محروم در دانشگاه‌های ملی و استانی، آثار مثبت دیگری همچون آشنایی با فرهنگ اقوام مختلف و افزایش انسجام ملی به بار خواهد آورد. درهرحال، به نظر می‌رسد شورای نگهبان در این نظریه با تأکید بر برابری شکلی، متعرض برابری ماهوی و تبعیض مثبت شده است و شرایط خاص این صنف از دانشجویان را نادیده گرفته است؛ چراکه نابرابری در اختصاص ظرفیت به بومی‌ها اگرچه در ظاهر نابرابری است؛ اما در یک روند به برابری و عدالت می‌انجامد.

راولز به توزیع برابر همه امکانات اولیه اجتماعی معتقد بود و هرگونه تبعیض در این مرحله را مردود میدانست. از نظر او امکانات اولیه هر آن چیزی است که هر انسان معقولی مسلماً نیازمند و خواهان اوست. این امکانات شامل درآمد، ثروت، آزادی، اختیار، حقوق قانونی نسبت به مقام‌ها و منصب مسئولیت‌دار ... می‌شود و تأکید راولز بیش از همه بر روی آزادیهای اساسی متمرکز می‌باشد. او موافق این مطلب است که همگان باید از فرصت منصفانه دستیابی به امکانات اولیه بهره‌مند باشند. «آنانی که استعدادها و تواناییهای یکسان و اشتیاق یکسان به کاربرد این مواهب دارند باید چشم‌اندازهای موفقیت یکسان داشته باشند، فارغ از طبقه اجتماعی خاستگاهشان، طبقه‌ای که در آن متولد می‌شوند و تا بلوغ عقلانی در آن پرورش می‌یابند» (راولز، ۱۳۸۳، ص ۸).

۲-۲-۲. استخدام افراد بومی

مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۰ در «طرح اولویت استخدام افراد بومی»، ماده واحده‌ای تصویب میکند که به موجب آن، «... کلیه وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها و سازمانهای دولتی و وابسته به دولت، شهرداری‌ها و دستگاههایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر نام است (به جز مشاغل نظامی، انتظامی و امنیتی) نیازهای استخدامی خود را برای شهرستان‌ها (به جز مراکز استانها) از بین داوطلبان بومی حائز شرایط تأمین نمایند...» شورای نگهبان با بررسی این قانون نظر خود را چنین اعلام می‌دارد که «با توجه به اینکه مردم ایران از هر قوم و قبیله از حقوق مساوی برخوردارند و همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند این طرح مغایر اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی شناخته شد».

در این باره می‌توان سه حال را فرض نمود. حالت نخست یعنی اختصاص استخدام به داوطلبان بومی با عنایت به مفهوم اصل برابری و مفهوم تبعیض روا نمی‌تواند قابل قبول باشد. اختصاص استخدام در مشاغل دولتی به داوطلبان بومی، متکی به توجیهی منطقی و معقول

نیست و نمی توان مبانی توجیهی و سبب موجهی برای آن ارائه نمود. با عنایت به رأی شماره ۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز علل و اسباب موجه ای برای اعمال این تبعیض وجود ندارد و به عبارتی دیگر، این تبعیض، روا نیست و مشمول ممنوعیت مقرر در بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی قرار می گیرد. محل تولد فرد (مولفه اصلی در بومی گزینی) امری انتسابی و خارج از اراده وی است و در شمار موضوعات تبعیض آمیز قرار می گیرد و تمایزگذاری بر مبنای آن، غیرمنطقی و نامعقول می باشد. شورای نگهبان نیز بر همین اساس در نظریه شماره ۸۰/۲۱/۳۰۲۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۸ اولویت استخدام داوطلبان بومی که استخدام در مشاغل عمومی را صرفا از بین داوطلبان بومی مقرر داشته بود، را مغایر اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی تشخیص میدهد. حالت دوم بومی گزینی، یعنی اولویت استخدام داوطلبان بومی از طریق اعطای امتیاز جداگانه به آنها نیز مشابه حالت پیشین است. اولویت بخشی از داوطلبان بر دیگران تا زمانی که متکی به اسباب منطقی و معقول نباشد، قابل قبول نخواهد بود و استدلالات فوق الذکر در باب آن صادق است. در خصوص حالت سوم بومی گزینی اما وضعیت بدین صورت نیست. در این حالت، اولویت استخدام داوطلبان بومی صرفا در صورتی مقرر می شود که شرایط برابری بین داوطلبان حاصل شده باشد. برای نمونه زمانی که پس از برگزاری آزمون استخدامی که انتخاب ۱ نفر مدنظر است، ۱۰ نفر واجد امتیاز یکسان ۱۰۰ شوند، گریز و چاره ای از ترجیح و اولویت نیست. در این حالت، همگی از شایستگی ورود به مشاغل دولتی برخوردار هستند و صلاحدید اداره که در بحث حاضر، تقویت نیروهای محلی و بومی و رضایتمندی مردم محل است، مرجح مناسبی در این رابطه است. توجه به این نکته نیز ضروری است که مرجح مزبور، در حالت های پیشین (اختصاص کلیه سهمیه استخدامی به داوطلبان بومی و اولویت استخدام داوطلبان بومی از طریق اعطای امتیاز جداگانه به آنها به سبب برتری مرجح شایستگی بر مرجح بومی بودن، تبعیض ناروا محسوب می شود، اما در حالت حاضر، با برابری موجود بین داوطلبان و فقدان مرجح شایستگی، تبعیضی رواست (سهرابلو و لطفی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۸).

عدالت توزیعی گاه مترادف عدالت اجتماعی و گاه متمایز از آن مطرح شده است. این مفهوم، اصل و معیاری است که بر توزیع مناصب و یا تکالیف عمومی حاکم می باشد. عدالت توزیعی به مفهوم مدرنش خواهان آن است که دولت تضمین کند، مناصبات عمومی به گونه ای در کل جامعه توزیع میشود که همه از سطح مشخصی از امکانات برخوردار شوند. در این بین، اصل «برابری در دسترسی به مشاغل عمومی» یا به عبارتی «داشتن فرصت برابر در دسترسی به مشاغل» حاکی از آن است که بدلیل تعلق بخش عمومی به همه افراد و پرداخت هزینه های کارمندان از ثروت عمومی، تمام افراد باید در شرایط برابر و با امکانات برابر به مشاغل عمومی نائل شوند؛ اما این امر همواره چنین نیست؛ چراکه منظور از برابری، برابری در شرایط برابر است

(جلالی و حیدری، ۱۳۹۳، ص ۴۳) و لزوماً برابری در رفتار مدنظر نیست. در همین راستا، در نظام ما اصل برابری فرصت‌ها که اصولاً ناظر به بهره‌مندی شهروندان از برابری در فرصت‌های رقابتی است، از مبنای قانونی برخوردار شده^۱ تا توانایی جذب و به کارگیری افراد لایق فراهم و تخصص، کارایی، خلاقیت، اخلاق حسنه و مانند اینها به عنوان معیار، در جذب افراد به کار رود. (جلالی و حیدری، ۱۳۹۳، ص ۴۵) از این رو، جهت عینیت بخشیدن به اصل برابری فرصت‌ها، «جامعه باید توجه بیشتر به کسانی داشته باشد که مواهب زیستی آنها کمتر است و نیز کسانی که در بدو تولد در موقعیت‌های اجتماعی نا برخوردارتر قرار دارند. هدف آن است که تبعیض‌های ناشی از پیشامدهای طبیعی را در جهت سیر به سوی برابری جبران کرد.» (Rawls, 1999, p 86) به عبارت بهتر «آنان که به واسطه به دنیا آمدن در طبقه‌های پایین از آموزش کامل و یا مشاغل اجتماعی برخوردار نبوده‌اند، در رقابت با آنان که آموزش کاملی داشته و دارای موقعیت نامناسب به لحاظ اعمال تبعیض‌های اجتماعی نیستند، باید به نحوی توسط دولت حمایت شوند تا با آنان در سطحی برابر در رقابت قرار گیرند.» (گرچی از ندریانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۴۸). البته «برابری فرصت‌ها از امکان دسترسی به فرصت‌ها به طور برابر سخن می‌گوید، اما آنچه در عمل، نصیب اشخاص می‌شود، لزوماً ممکن است برابر» نباشد. (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۷۷)

همین نابرابری‌هاست که نشان می‌دهد که شورای نگهبان به خوبی نتوانسته است رابطه برابری و عدالت را تبیین نماید؛ چراکه برابری فرصت‌ها از طریق بومی‌گزینی قابل حصول است و تأکید بر برابری شکلی در این زمینه، رسیدن به مقصد عدالت را دشوار می‌سازد. توضیح اینکه، از یک طرف، اصل برابری فرصت شغلی و منع تبعیض در استخدام ایجاب می‌کند که «امکانات و تسهیلات طبیعی، اقتصادی و اجتماعی» به طور برابر در اختیار همگان قرار گیرد و در این راستا قانونی موفق خواهد بود که زمینه‌ای را فراهم سازد تا افراد مختلف در قبال برخورداری از امکانات، بتوانند، استعداد و لیاقت خود را بارور سازند. (غم‌امی و عزیز، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶-۱۱۷) و از طرف دیگر، اقتضای عدالت این است که با برابرها، رفتاری برابر و با نابرابرها به صورت نابرابر رفتار شود. از این رو، معمولاً افرادی که در مناطق محروم و کمتر توسعه یافته زندگی می‌کنند به لحاظ دسترسی به منابع و امکانات محدودیت دارند. بنابراین استخدام چنین افرادی در مناطقی بجز منطقه بومی خود تبعات نامطلوبی از جمله دوری از خانواده یا عدم توانایی در تأمین مسکن مناسب جهت معیشت یا عدم تطابق فرهنگی با آن منطقه و ... به بار خواهد آورد؛ بنابراین دولت باید سهمیه‌های استخدامی را به گونه‌ای اعلام کند که فرصت مساوی برای همگان با اولویت مناطق محروم ایجاد شود تا زمینه جذب و رشد با هدف کاهش فاصله و شکاف مناطق محروم

در راستای سیاست توسعه متوازن و عدالت محور فراهم شود. در این راستا در بند ۱۲ اصل ۳ بر «پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های ... کار ...» تاکید شده است. در اینجا، اصول قانون اساسی باید به صورت یک کل مدنظر قرار گیرد نه جزیی و انفرادی. بنابراین اگر در اصول ۱۹ و ۲۰ تاکید بر برابری شده، در جایی دیگر از جمله بند ۹ و ۱۲ اصل سوم و بند ۲ اصل ۴۳ (تأمین شرایط و امکان کار برای همه)، بر تبعیض عادلانه و رفع فقر و محرومیت در اموری از جمله کار تاکید شده است. بنابراین نظر شورای نگهبان در این زمینه خلاف روح حاکم بر قانون اساسی به نظر می‌رسد؛ چراکه در اینجا تبعیض مثبت و روا به نفع افراد بومی نه تنها خلاف اصل برابری مصرح در قانون اساسی نیست بلکه دقیقاً عینیت بخش به این اصل است و باعث می‌شود شرایط نابرابر افراد بومی به سمت برابری با سایر افراد سوق داده شود و حقوق انسانی آنها رعایت گردد. از این رو، برای رفع محرومیت الزاماً باید به نقاط محروم منابع بیشتری اختصاص داده شود و توجه بیشتری شود تا به سطح و تراز نقاط برخوردار برسند. در غیر این صورت عدالت توزیعی و اجتماعی محقق نخواهد شد.

۲-۲-۳. حمایت از سرمایه گذاری خارجی

در خصوص «طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی» شورا^۱ اعلام می‌دارد «حمایت سرمایه‌گذاری خارجی به نحوی است که در مواردی با شرایط مساوی موجب رجحان ایرانیان خارج از کشور بر اتباع ایرانی مقیم کشور و موجب تبعیض ناروا است.» در اینجا باز هم شورا با تاکید بر برابری شکلی، اصل برابری ماهوی یا تبعیض مثبت که نتیجه آن استقرار عدالت در جامعه است را نادیده گرفته است. در تحلیل این نظر آیا نمی‌توان قضیه را به صورت معکوس ارزیابی و تبعیض در چنین مواردی را مثبت و به نفع جامعه ارزیابی کرد؟ خصوصاً اینکه بند ۹ اصل ۳ بر ممنوعیت تبعیض ناروا تاکید کرده که مفهوم مخالف آن این است که تبعیض روا امکانپذیر است. با این رویکرد، باید دید که سرمایه‌گذاری خارجی چه محاسن و مزایایی دارد و آیا محاسن آن از معایب آن بیشتر است؟ در این طرح، سرمایه‌گذار خارجی به اشخاص حقیقی و حقوقی با تابعیت خارجی و ایرانیان مقیم خارج و همچنین مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی اطلاق می‌شود که مجوز سرمایه‌گذاری را اخذ نموده باشند و سرمایه خارجی به انواع سرمایه اعم از نقدی و یا غیرنقدی گفته می‌شود که توسط سرمایه‌گذار خارجی به عنوان سرمایه سهمی و یا تسهیلات مالی به کشور وارد می‌شود و سرمایه‌گذاری خارجی عبارت از به کارگیری سرمایه خارجی در یک بنگاه اقتصادی جدید یا موجود پس از اخذ مجوز سرمایه‌گذاری است.

۱. نظریه شماره ۱۵۳۷/۲۱/۸۰ در تاریخ ۱۳۸۰/۰۳/۱۹

اصولاً سرمایه گذاری خارجی باعث آوردن سرمایه، مهارت‌ها و فن آوری به کشورهای موضوع سرمایه گذاری شده (اقبال طالقانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲) و رونق اقتصادی، کاهش فقر و بیکاری و کاهش تورم را در پی دارد. در این زمینه صرفاً باید مراقب بود تا جذب سرمایه در حد نیاز کشور باشد تا مشکلی برای استقلال کشور ایجاد نکند. بنابراین در چنین شرایطی نفع ایرانیان خارج از کشور بیش از ضرر آنان برای منافع کشور است. از این رو، اعطای شرایطی خاص به سرمایه گذاران داخلی و خارجی که منشأ سرمایه آنان خارجی است، نه تنها نابرابری محسوب نمی شود بلکه عین برابری بوده و در نهایت باعث خواهد شد شرایط نابرابرها در جامعه به حالت تعادل رسیده و برابری در جامعه عینیت یابد. بنابراین به نظر می رسد نظر شورای نگهبان با ایراد جدی مواجه بوده و مخالف روح کلی حاکم بر قانون اساسی است؛ چراکه ایجاد شرایط عادلانه جزو مبانی قانون اساسی می باشد؛ خصوصاً آنجا که در بند ۹ اصل ۳ آمده است " امکانات عادلانه برای همه". تاکید بر عادلانه بجای برابر و مساوی نشان از تاکید همین نکته دارد که برخی نابرابری‌ها در ارائه امکانات، عادلانه است و تبعیض بشمار نمی آید.

۲-۲-۴. اختصاص اعتبار به جوانان با اولویت ازدواج و اشتغال و...

شورا نسبت به «تبصره‌های ۱ تا ۵۰ لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور» اعلام می دارد^۱: «پاراگراف دوم جزء ۱ بند «الف» تبصره (۴)^۲ ... به لحاظ اینکه عموم مردم ایران در استفاده از امکانات مذکور به طور مساوی برخوردار هستند خلاف اصل ۱۹ قانون اساسی شناخته شد» که این مصوبه بدلیل اختلاف مجلس و شورای نگهبان نهایتاً از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام حل شد و همان مصوبه مجلس تأیید نهایی شد.

اصولاً نابرابری اگر به نفع همگان باشد، توجیه پذیر خواهد شد. «نابرابری عادلانه آن است که رفع یا کاهش آن موجب بدتر شدن وضع گروه‌های نازل جامعه شود.» (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۵۲) در واقع می توان از نابرابری به عنوان ابزاری برای نیل به برابری استفاده کرد. بنابراین، منظور از تساوی افراد، لزوماً از حیث کمی نیست بلکه در اکثر موارد، «رعایت تساوی بدون در نظر گرفتن صلاحیت و استحقاق‌ها، نه تنها عدالت نیست بلکه عین ظلم خواهد بود.» (شایان فر، ۱۳۹۳، ص ۶۳)

در دیدگاه برابری گرای، انتظارات اشخاص بر اساس استعداد، توانایی، فضائل و محیطی که در آن متولد می شوند، شکل می گیرد؛ براین اساس، با بهبود تساوی فرصت‌ها خصوصاً برابری

۱. نظریه شماره: ۷۹/۲۱/۱۷۱۳، تاریخ: ۷۹/۱۱/۱۳

۲. «الف» - ۱ - به منظور ساماندهی اساسی امور جوانان کشور ... اعتبار منظور شده در ردیف ۱۰۱۰۴۲ قسمت چهارم این قانون ... با اولویت اشتغال، ازدواج و امور فرهنگی و تربیت بدنی جوانان، اختصاص یابد.

در دسترسی به منابع، می‌توان به افراد کمک کرد تا بر وضع نامناسب اجتماعی و اقتصادی خود فائق آیند. لذا جهت ایجاد فرصت‌های برابر واقعی، باید افرادی را که به لحاظ اجتماعی وضع نامطلوبی دارند، مورد توجه بیشتر قرار داد. (گرجی ازدریانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۴۷-۳۴۸) در چنین شرایطی، دورکین معتقد است، هیچ توزیعی خنثی نخواهد بود، «زیرا توزیع منابع، نتیجه سیاست‌های دولتی و قوانینی است که حکومت از آنها حراست می‌نماید.» و این توزیع با مشروعیت دولت ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد؛ چراکه توزیع نامناسب، مشروعیت دولت را زیر سؤال برده و عدالت را از بین خواهد برد. (مرتضوی کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸)

در اینجا شورا، وضعیت خاص جوانان در دسترسی به برخی امکانات را مدنظر قرار نداده است. چنین دیدگاهی مسلماً منتهی به برابری واقعی نخواهد شد، به عبارت بهتر، برابری شکلی مدنظر شورا، لزوماً برابری واقعی را در پی ندارد؛ زیرا هنگامی که قانونی در وضعیت‌های مختلف، یکسان اعمال شود، قطعاً در ماهیت و محتوا باعث نابرابری‌های عملی خواهد شد. (عباسی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۶) بنابراین، اعطای برخی تسهیلات در قوانین، در قالب برابری در دسترسی به منابع، به جوانان بعضاً بی‌کار نسبت به سایر اقشار، نه تنها مخالف اصل برابری نیست بلکه از بعد حقوقی می‌تواند بخشی از نابرابری‌ها را در جامعه از جمله نابرابری‌های اقتصادی را جبران کرده و به عدالت منجر شود.

نتیجه گیری

شورای نگهبان در آرای خود بارها به اصل برابری استناد نموده است. اما به نظر می‌رسد بیشتر تأکید شورا بر وجه شکلی برابری بوده و در مواردی برابری واقعی و عدالت محور کمتر جایگاهی در آراء شورا داشته است. موضوعات اقتصادی و اجتماعی از جمله مسایلی است که انتظار می‌رود شورا نظرات خود را با توجه به شرایط خاص مناطق کمتر برخوردار و افراد صنوف خاص از قبیل جوانان، دانشجویان، و ... اعلام نماید و تبعیض روا و مثبت را به عنوان دغدغه خود مدنظر قرار دهد. در خصوص حقوق سیاسی و انتخاباتی که تعهد دولت نسبت به همه به طور یکسان، تعهد به نتیجه است، نیز نظر شورا قابل ایراد است؛ زیرا اعلام نظارت استصوابی توسط شورا، با نقض اصل برابری، ناقض حقوق اولیه انسان یعنی حق تعیین سرنوشت است که نقض چنین حقی، نیز مخدوش کننده آزادی اراده انسانی و نهایتاً مخدوش کردن انسانیت انسان و همچنین مخدوش کننده مشروعیت مردمی حکومت است. بنابراین انتظار می‌رود شورای نگهبان به عنوان نهاد تضمین کننده حقوق و آزادی‌ها، ضمن توجه به شرایط و امکانات موجود در جامعه، نظراتی را ارائه دهد که محوریت آن برابری در کنار عدالت باشد تا نظراتی که باعث نقض حقوق انسانی و کرامت انسانی بشود. در پایان ذکر این نکته نیز ضروری است که به نظر می‌رسد شورای نگهبان در ارتباط با اصول برابری، باید به دو نکته توجه نماید، اول، هر اصلی را در ارتباط با سایر اصول مدنظر قرار دهد و دوم، به هدف قانونگذار اساسی در تأمین حقوق مردم، توجه ویژه نماید.

فهرست منابع

کتاب

۱. احمدی، داریوش؛ ابراهیمی، مهدی، ۱۳۹۴، سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل نوزدهم، موضوع جلسه بیست و چهارم و بیست و هفتم مشروح مذاکرات، پژوهشکده شورای نگهبان.
۲. راسخ، محمد، ۱۳۹۰، نظارت و تعادل در نظام قانون اساسی، تهران: دارک.
۳. راولز، جان ۱۳۸۳، عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: نشر ققنوس.
۴. عباسی، بیژن، ۱۳۹۵، حقوق بشر و آزادیهای بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین المللی و منطقه‌ای)، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر،
۵. قاری سید فاطمی، محمد، ۱۳۹۶، حقوق بشر در جهان معاصر، درآمدی بر مباحث نظری؛ مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، نشر نگاه معاصر
۶. مرکز مالمیر، احمد، ۱۳۹۴، حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، ویراست دوم، تهران، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها،

مقالات

۷. احمدی، سید محمد صادق، ۱۳۹۶، تحلیلی بر مفهوم حق نظارت همگانی بر قدرت براساس دو رابطه حق-ادعا و حق-آزادی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳، ۷۰۷-۷۲۳
۸. احمدی، سیدجواد، ۱۳۹۲، اصطلاح‌شناسی «عدالت» و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج البلاغه، معرفت اخلاقی، سال چهارم، شماره اول، ۳۷-۵۳
۹. اقبال طالقانی، حسین، ۱۳۸۳، رونق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، چکیده گزارش ۲۰۰۴ سرمایه‌گذاری خارجی (UNCTAD) فصلنامه اقتصاد سیاسی، شماره ششم،
۱۰. آقای طوق، مسلم؛ غمامی، محمد مهدی، ۱۳۹۱، تحول حقوق و آزادی‌های شهروندی در مصر مبتنی بر قانون اساسی ۲۰۱۲ میلادی، دانش حقوق عمومی، سال اول، شماره یک، ۱-۲۲
۱۱. آل محمد، محمدعلی؛ نوروزی، قدرت‌الله؛ توسلی نائینی، منوچهر؛ ۱۳۹۸، عدالت به مثابه مبنای حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، ۲۱-۴۲
۱۲. بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت، فصلنامه ناقد، شماره ۱، ۱۱-۵۵
۱۳. پریزادی، طاهر، میرزازاده، حجت، ۱۳۹۷، توسعه منطقه‌ای در ایران با رویکرد عدالت توزیعی،

- نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۵۰، ۱۹۸-۱۷۹
۱۴. پورحسن، شکوفه؛ فلاحی، فاطمه، ۱۳۹۲، بررسی ابعاد جایگاه انسان در حقوق بشر اسلامی، اندیشمندان حقوق، شماره ۱، ۱۴۵-۱۶۲
۱۵. تقی زاده، جواد؛ کریم زاده شریف آباد، طیبه، ۱۳۹۲، اصل برابری و نظارت قانونی بر اجرای انتخابات نهادهای سیاسی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره اول، ۲۵-۴۸.
۱۶. توانا، محمدعلی، ۱۳۸۹، نظریه عدالت سیاسی جان رالز: راه حلی برای معمای دووجهی آزادی و برابری، پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۸، ۹۹-۱۲۶
۱۷. جلالی، محمد؛ حیدری، فروغ، ۱۳۹۳، اصل برابری ورود به خدمات عمومی در پرتو آرای دیوان عدالت اداری، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، سال سوم، دوره ۸، ۴۱-۶۰: ۱۹
۱۸. حبیب زاده، محمد جعفر، هوشیار، مهدی. (۱۳۹۳). موقعیت اقلیت‌های دینی در حقوق کیفری ایران در پرتو اصل برابری در مقابل قانون. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۵(۲)، ۶۱-۸۷.
۱۹. حبیب نژاد، سید احمد، (۱۳۹۴)، شرایط اعمال تحدید حقوق و آزادی‌ها با تأکید بر تحدید به نام نظم عمومی، حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۱، ۵۳-۷۸
۲۰. حسینی، سیده لطیفه، (۱۳۹۵)، تحلیل تطبیقی معیار تحدید آزادی‌های عمومی در نظام اسلامی و نظام بین المللی حقوق بشر، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره دهم، ۱۲۹-۱۵۳
۲۱. حیدرزادگان، علیرضا؛ صندوقداران، محمد حسین. (۱۳۹۶). فرصت‌های آموزشی دانش آموزان عشایر استان سیستان و بلوچستان (برابر یا نابرابر). مطالعات برنامه ریزی آموزشی، ۶(۱۱)، ۱۵۹-۱۷۵.
۲۲. خانی والی زاده، سعید، ۱۳۹۷، بررسی ارتباط رعایت حقوق دفاعی و کرامت انسانی افراد در حقوق اداری ایران و فرانسه، فصلنامه حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۴، ۳۱-۵۳
۲۳. درگاهی، مهدی، ۱۳۹۶، میان کنش کرامت انسانی و عملیات‌های اطلاعاتی، پژوهش‌های حفاظتی و امنیتی، شماره ۲۱، ۳۳-۶۰
۲۴. راسخ، محمد. (۱۳۹۶). «حق» یا «ارزش» حیات؟ نکته‌ای منطقی در باب ادعای حق بر حیات. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۰(۳)، ۷۵-۹۸
۲۵. راسخ، محمد، ۱۳۸۸، نظریه حق، فصلنامه باروری و ناباروری، دوره ۱۰، شماره ۴، ۲۹۹-۳۱۶
۲۶. رحمانی، زهره، ۱۳۹۰، نظریه‌های مؤید حق: نظریه برابری گرای کانتی، راهبرد، شماره ۵۸، ۲۰۳-۲۱۶
۲۷. رحیمی، غلامرضا، ۱۳۹۳، حقوق متقابل ملت و دولت از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم، سیاست

متعالیه، سال دوم، شماره ۷، ۱۷۳-۱۵۴

۲۸. رفیعی، محمدصادق؛ احمدی، محمدصادق؛ (۱۴۰۰)، نظارت پذیری قضایی شورای نگهبان توسط دیوان عدالت اداری، مجله حقوق پزشکی، ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۵۶۷-۵۸۳

۲۹. رفیعی علوی، احسان؛ قائدی، امیر، ۱۳۹۲، تبعیض ناروا (نقد و بررسی رأی شماره ۵۱۴، مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۲۴ هیات عمومی دیوان عدالت اداری)، رویه قضایی (نقد رأی)، سال دوم، شماره ۳، ۱-۱۶: ۱۵

۳۰. ساعد، محمدجعفر، ۱۳۹۰، چشم اندازی به منزلت انسانی از منظر اخلاق زیستی و حق‌های بشری، حقوق بشر، دوره ۶، شماره ۱، ۱-۱۸

۳۱. سهرابلو، علی و لطفی، حسن، ۱۳۹۷، بومی‌گزینی در آزمونهای استخدامی در پرتو اصول حاکم بر استخدام در دستگاههای دولتی و قوانین موضوعه، فصلنامه حقوق اداری، سال هشتم، شماره ۱۸، ۱۲۱-۱۴۴.

۳۲. سیدباقری، سید کاظم. (۱۳۹۷). راهبرد برابری فرصتها و امکانات در عدالت سیاسی با تاکید بر قرآن کریم. سپهر سیاست، ۵(۱۵)، ۷-۳۱.

۳۳. شایان فر، جواد، ۱۳۹۳، مطالعه تطبیقی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، شماره بیست و یکم، ۵۳-۷۸

۳۴. صباحی، معین؛ رنجبری، ابوالفضل و مسعود، غلامحسین، ۱۴۰۰، تأملی بر مفهوم برابری در نظام حقوقی ایران با رویکردی به اسناد فراملی، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره بیست و دوم، شماره ۵۳، ۲۷۵-۲۹۶.

۳۵. عکاشه، زهرا بابادی؛ شریف، سیدمصطفی؛ جمشیدیان، عبدالرسول، ۱۳۸۹، تأمین و گسترش برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی در آموزش و پرورش استان اصفهان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷، ۲۸۷-۳۰۵

۳۶. علیخانی، علی اکبر، ۱۳۸۶، برابری و نابرابری سیاسی در اندیشه سیاسی امام علی (ع)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱، ۶۷-۸۹

۳۷. غمامی، محمد مهدی، عزیزی، حسین، ۱۳۹۳، مبانی و اصول عدالت استخدامی در نظام حقوقی اسلام، فصلنامه حقوق اداری، سال اول، شماره ۴، ۹۷-۱۱۸

۳۸. قاری سیدفاطمی، سید محمد، ۱۳۸۰، تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴، ۲۰۰-۲۶۵

۳۹. قاری سیدفاطمی، سید محمد، ۱۳۸۲، حق تعیین سرنوشت و مسئله نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی، فصلنامه علوم پژوهشی، دوره هفتم، شماره ۴، ۱۲۳-۱۴۰.

۴۰. گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ طبری، حامد؛ میرمحمدصادقی، مریم، ۱۳۹۰، تبعیض مثبت: تبعیض عادلانه یا درمان اثرات تبعیض، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۵، 331-363
۴۱. گلی، حسین؛ اله وردی‌ها، محمد مهدی؛ کاوند، علیرضا، ۱۳۹۵، تساوی حقوق در بستر قانون اساسی ایران و نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۱۷-۱۳۳
۴۲. محمودی، سید علی. (۱۳۹۷). ارزیابی تطبیقی دیدگاه‌های کانت و میل درباره منزلت انسانی و حقوقی زنان. فصلنامه سیاست، ۴۸(۱)، ۱۴۳-۱۶۲.
۴۳. محمودی، علی، ۱۳۹۶، فلسفه هم‌آوایی آزادی و برابری در نظریه عدالت جان رالز، دوره ۱۲، شماره ۲، صفحه ۵۷-۸۵
۴۴. مرتضوی کاخکی، مرتضی؛ حقیقی، ایمان؛ مهدوی عادل، محمدحسین، ۱۳۹۲، رابطه برابری فرصت و برابری درآمد در مناطق ایران: مدل‌سازی تعادل عمومی، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای سال بیستم، دوره جدید شماره ۵، ۶۹-۹۵
۴۵. مؤمنی راد، احمد، نورایی، مهدی. (۱۳۹۵). مفهوم نظارت در اصل ۹۹ قانون اساسی. دوفصلنامه حقوق عمومی عدالت، ۱(۱)، ۱۰۳-۱۲۶.
۴۶. نجاری، مهدی؛ حسنی، محمد، (۱۳۹۷). تحلیل نابرابری فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی (مورد مطالعه شهرستان‌های استان آذربایجان غربی). مطالعات برنامه ریزی آموزشی، ۱۴(۷)، ۷۶-۹۶.
۴۷. قلیچ، وهاب، (۱۳۸۹)، معیارهای عدالت توزیعی، مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های جان راولز و شهید مطهری، مطالعات اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره اول، ۱۴۵-۱۶۳
۴۸. ویژه، محمدرضا، ۱۳۸۳، مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، ۲۱۳-۲۵۲
۴۹. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۲، نظارت شورای نگهبان، انضباطی است نه استصوابی و نه استطلاعی، مدرس دوره ۷، شماره ۳، ۱۷۹-۱۸۹
۵۰. هزار جریبی، جعفر. (۱۳۹۰). بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران). جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۲(۳)، ۴۱-۶۲.
۵۱. همتی، مجتبی. (۱۳۸۵). حق‌های اقتصادی-اجتماعی و نسبت آن با حقوق شهروندی در پرتو نظریه عدالت رولز. مجله حقوقی دادگستری، ۷۱(۵۸)، ۶۵-۹۲.
۵۲. یداله پور، بهروز؛ مؤدب، رضا، ۱۳۹۳، کرامت انسان و الزامات آن از منظر قرآن کریم، مطالعات تفسیری، شماره ۱۷، ۷۵-۹۰
۵۳. یوسفی، علی، ۱۳۸۳، برابری سیاسی و رابطه آن با مشروعیت دولت، تحلیل ثانویه نتایج یک پژوهش در سه شهر تهران، مشهد و یزد. مسائل اجتماعی ایران. (۴۴)، ۶۵-۸۷

54. Henrard, Kristin, 2011, Boosting Positive Action: The Asymmetrical Approach towards NonDiscrimination and Special Minority Rights, ZaöRV 71, 379-418 (Available online at: <http://www.zaoerv.de/> © 2011, Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht)
55. Levade, Anne, 2004, Positive Discrimination And The Principle Of Equality In French Law, No 111, pages 55 – 71 (Available online at: https://www.cairn-int.info/article-E_POUV_111_0055--positive-discrimination-and-theprincipl.htm)
56. Rawls, John, 1999, A Theory of Justice, Oxford University Press (Available online at: http://www.consiglio.regione.campania.it/cms/CM_PORTALE_CRC/servlet/Docs?dir=docs_biblio&file=BiblioContenuto_3641.pdf)

پایگاه‌های اینترنتی

57. www.nazarat.shora-rc.ir (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان)
58. www.noormags.com
59. www.shora-gc.ir

